



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران

اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه تهران

دبیرستان غیر دولتی دخترانه سرای دانش واحد.....

کلید سؤالات پایان ترم نوبت دوم سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس:

نام دبیر:

تاریخ امتحان: / / ۱۴۰۱

ساعت امتحان: صبح / عصر

مدت امتحان: دقیقه

محل مهر یا امضاء مدیر

راهنمای تصحیح

ردیف

از موقعی که فهمیدم پروردگار انسان هایی را که به دیگران محبت می کنند دوست دارد تصمیم گرفتم من هم سعی کنم با دیگران مهربان باشم .
کشاورز کوشا ، نانواي سحرخیز و مامور راهنمایی و رانندگی همه دوستان ما هستند که خداوند برای ما آفریده است .

1

برای آموختن علم و دانایی و امانت داری و پاکیزگی باید سال ها تلاش کنی تا سرانجام موفق شوی .
صاحب گوسفندان به نصیحت های چوپان که می گفت : ((قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود))
گوش نمی داد و می گفت : ((تو چوپانی ات را بکن و مزدت را بگیر .))

توانا بود هر که دانا بود
زدانش دل پیر برنا بود

مونس - کشور - غیر - محبت - دعا - باغبان - طوطی - نصیحت

2

حتی - پاکیزه ای - بیاموزد - صاحب - لذت - خواندن

3

جمله سازی

4

امضاء:	نام و نام خانوادگی مصحح : جمع بارم : ۲۰ شماره



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران

اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه تهران

دبیرستان غیر دولتی دخترانه سرای دانش واحد.....

کلید سؤالات پایان ترم نوبت دوم سال تمصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام (درس):

نام دبیر:

تاریخ امتحان: / / ۱۴۰۱

ساعت امتحان: صبح / عصر

مدت امتحان: دقیقه

محل مهر یا امضاء مدیر

راهنمای تصحیح

ردیف

بسمه تعالی

تایستان بود. امید با خانواده اش تازه به این محله آمده بود. امید خود را معرفی کرد و گفت : (ما تازه به این محله آمده ایم

.امیدوارم بتوانم دوستان جدیدی در اینجا پیدا کنم .)

باران پاییزی که از شب گذشته آغاز شده بود همچنان نرم نرمک می بارید. از او پرسیدم: (راستی تو کدام رشته ورزشی را بیشتر از

همه دوست داری ؟) جواب دادم : (تا به حال به این موضوع فکر نکرده ام . فوتبال یا شاید هم بسکتبال .)

ناگهان نوشته ای نظرم را جلب کرد: (به فرزندان خود شنا بیاموزید .) من مدتی به جنب و جوش بچه ها نگاه کردم بعضی از آنها

بسیار ماهرانه شنا می کردند.

آن روز صنوبر و امید با هم دوست شدند . امید صنوبر را به خانه اش دعوت می کرد اما خانه او خیلی کوچک بود. با تعجب به او

گفتم : (چرا آدم ها این همه ظرف بلوری و سفالی را یکجا جمع کرده اند؟)

فردای آن روز در صبح دلپذیر بهاری راه افتادیم. بعد از دو ساعت به دامنه کوه رسیدیم که پر از پونه های وحشی و صدای

دلنشین چشمه ای در دامنه کوه بود.

صبا گفت : (صدای هواپیما بوق اتومبیل ها صدای بلند تلویزیون و ضبط صوت بعضی از ماشین ها باعث آلودگی صوتی می شود .)

برزگر به پسرش گفت : (دیگر نباید به انتظار این و آن بمانیم باید داس ها را تیز کنیم و فردا خودمان کشتزار را درو کنیم .)

در کشور بزرگ ایران مردان و زنان حتی کودکان فداکار فراوانند. زندگی این انسان ها سرمشق و چراغ راه ماست.

اندر آن دشت پیرمردی دید که گذشته است عمر او ز نود دانه جز در زمین می کاشت که به فصل بهار سبز شود

طولی نکشید که جبرئیل فرشته بزرگ خدا به خانه حضرت محمد صلی الله آمد . بوی عطر بهشتی پیراهن در فضای خانه پخش

شد و حضرت محمد صلی الله و حضرت علی علیه السلام از کار حضرت فاطمه سلام الله علیها خوشحال شدند.

۱

۳

۴

۵

۶

۷

